

• دریافت ۹۷/۰۱/۱۲

• تأیید ۹۷/۰۶/۱۲

از ترجمه تا تألیف

(مقایسه ساختاری محتوایی دو ترجمه کتاب عوارف المعارف)

کل حزب بما لدهیم فرعون (المؤمنون: ۵۳)

حبیب‌الله عباسی*

چکیده

فن ترجمه در بنای فرهنگ‌های بشری تأثیری غیر قابل انکار داشته است؛ تا بدان‌جا که برخی ترجمه را عامل اصلی رنسانس اسلامی در سده چهارم و رنسانس اروپایی در سده شانزدهم می‌دانند. بدون تردید ترجمه در شکل‌گیری و رشد و بالندگی نثر عرفانی در زبان فارسی سخت مؤثر بوده است؛ بویژه در تألیف و تدوین متون متمکن نثر عرفانی که با ترجمه شرح‌التعرف آغاز شد. چند متن متمکن و سازمانی هستند که پیوسته مورد عنایت صوفیان بوده‌اند. همین اقبال بدان‌ها موجب شده که دو نوع ترجمه کاملاً آزاد و فرآوری‌شده در حد تألیف از آن‌ها انجام پذیرد. یکی از آن‌ها رساله قشیریه و دیگری کتاب عوارف‌المعارف سهروردی است که از همان زمان حیات نویسنده سخت مورد اقبال قرار گرفته و چندین ترجمه و تعلیقه بر آن نوشته شده است. در مقاله حاضر به معرفی و مقایسه دو ترجمه مهم که یکی ترجمه‌ای نسبتاً آزاد است - لیک اگر از برخی کاستی‌ها و افزوده‌های آن چشم‌پوشیم هم‌چنان وفادار به اصل عربی بوده است و آن ترجمه اسماعیل بن عبدالمؤمن اصفهانی است - و دیگر ترجمه‌ای که قدماً از آن در ذیل عوارف‌المعارف به عنوان ترجمه آن یاد کرده‌اند، ولی مصحح کتاب، آن را تألیفی مستقل می‌شمارد و آن مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه است. پس از اشارت به اهمیت فن ترجمه و انواع آن و معرفی اصل کتاب عوارف‌المعارف و مؤلف آن و معرفی مختصر دو ترجمه مورد بحث، به مقایسه و نتیجه‌گیری در این باره پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها:

عوارف‌المعارف، سهروردی، ترجمه، مصباح‌الهدایه، نثر عرفانی.

۱ - مقدمه

بدون تردید، ترجمه در عین آن که امری بسیار حسّاس و ظریف است، امری فرهنگ‌ساز و جریان‌ساز نیز هست. تنها کسی حساسیت و ظرافت آن را درمی‌یابد که به اهمیت و قدرت آن واقف باشد. البته این حساسیت و ظرافت متناسب با متن ترجمه تغییر می‌یابد؛ مانند متون دینی که مقدّس‌اند و یا متونی که زیرمجموعه آن‌ها هستند؛ بسان متون صوفیانه.

تقریباً همان درنگ و تردیدی که در گزارش و تفسیر قرآن به زبان فارسی وجود داشته، در امر ترجمه متون صوفیه به زبان فارسی بوده است. به‌راستی این تابوی عدم ترجمه متون مقدّس به زبان فارسی، با ترجمه تفسیر طبری به فتوای علمای فرارودان، شکست [۱] و به دنبال آن، ترجمه از حوزه‌های مختلف زبان عربی به زبان فارسی متداول گشت. از جمله ترجمه نخستین متن نوشتاربنیاد صوفیانه که از قضا توسط یک ایرانی به نام کلاباذی بخاری نوشته شده بود، توسط همشهری نویسنده کتاب، یعنی مستملی بخاری به فارسی گزارش شد و شرح‌التّعرف لمذهب التّصوف نام گرفت، تعریفی که در باب آن گفته‌اند «لولا التّعرف ما عرف التّصوف [۲]».

بدین وسیله شرح و ترجمه التّعرف سنگ بنای نثر عرفانی در زبان فارسی شد که به قولی گرفتار دو قرن سکوت شده بود و موجب پویایی و غنای آن نیز گردید، چندان که زمینه‌ساز رشد و بالش نثری در زبان فحیم پارسی شد که در میان گونه‌های دیگران، هم فربه‌ترین و هم جذاب‌ترین و هم خلاقه‌ترین گونه نثر فارسی است.

بی‌شک مقوله ترجمه در این امر بسیار تأثیرگذار بوده است تا بدان‌جا که می‌توان مدعی شد اگر ترجمه نبود، چنین نثر عرفانی فربه و مقتدری نداشتیم و این ادعا را هم نهضت ترجمه متون یونانی، سریانی و پهلوی در سده سوم هجری قمری در بیت‌الحکمه مأمون تأیید می‌کند که به قول آدم‌متر سویسی به رنسانس اسلامی در سده چهارم انجامید و هم تأثیر ترجمه در شکل‌گیری رنسانس اروپایی تأیید می‌نماید و هم چنین تأثیر انکارناپذیر موج تازه ترجمه از آثار اروپایی در سده نوزدهم بر رشد و تحول زبان عربی نیز مؤید این دعوی است. البته فرهنگ فارسی که بنا بر «قاعده آب در ظروف مرتبطه» شباهت‌های بسیاری به فرهنگ عربی دارد، در ادوار مختلف از تأثیر ترجمه در رشد و پویایی فرهنگ و ادب خود بر کنار نبوده است.

در فرایند ترجمه، مفهوم و محتوایی از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شود به گونه‌ای که مخاطب آن متن در زبان مقصد همان چیزی را باید از متن ترجمه‌شده دریابد که مخاطب آن را در زبان مبدأ درمی‌یابد. برای تحصیل این مهم، مترجم باید واقف باشد که ترجمه در ذات خود با

زبان و ادبیات پیوند دارد، لذا باید ظرافت‌ها و ظرفیت‌های زبان مقصد و مبدأ و بویژه زبان مقصد، اعم از طیف واژگان و ترکیبات و نحو آشنا باشد تا ترجمه را صرفاً عمل مکانیکی به شمار نیاورد و به قول زنده‌یاد استاد حق‌شناس، وکیل نویسنده زبان مبدأ باشد، نه جابجاکننده زاد و توشه‌ای.

۱-۱- بیان مسئله

در این نوشتار بر آن هستیم که به این دشواره‌های مهم پاسخ دهیم:

۱. تفاوت‌ها و قدمشترک‌های دو ترجمه با هم و نسبت آن‌ها با اصل عربی چیست؟
۲. هریک از این ترجمه‌ها تحت تأثیر چه ایدئولوژی قرار داشته‌اند؟
۳. نوع ترجمه غالب در هر اثر چیست؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در این زمینه تا کنون پژوهشی مستقل انجام نگرفته جز مقاله نجیب مایل هروی در باب ترجمه عوارف‌المعارف سهروردی که توسط ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی گزارش و به وسیله استاد قاسم انصاری تصحیح شده است و به همت انتشارات علمی فرهنگی در سال ۱۳۶۴ منتشر گردیده. این مقاله در شماره بهمن و اسفند در مجله نشر دانش انتشار یافت. همچنین در مقدمه این کتاب نیز درباره این دو اثر به اختصار، اشاراتی شده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

نثر عرفانی از گونه‌های فربه نثر فارسی است که ضرورت دارد عوامل مؤثر در این فربهی بررسی شود. ترجمه از زبان عربی عامل مهمی در این میان بوده است. بررسی ترجمه‌های متفاوت در سده‌های مختلف از یک اثر عرفانی بسیار حایز اهمیت است؛ بویژه که این ترجمه‌ها از منابع مهم تحقیق و تحصیل در دوره‌های عالی دانشگاهی باشند.

۲- بحث

۲-۱- اهمیت ترجمه و انواع آن

ترجمه در تاریخ و تمدن جهان و بویژه عالم اسلام، عامل عمده‌ای برای نقل و انتقال فرهنگ اقوام و ملل مختلف بوده است. بدون تردید، تمدن و فرهنگ ایرانی نیز از این نعمت ارزنده در ادوار مختلف، غایت بهره را برده است: نگاهی گذرا به آثار ترجمه‌شده به زبان فارسی که از سده چهارم به بعد در حوزه‌های مختلف مانند: تاریخ، فقه، تفسیر و تصوف و غیره انجام گرفته،

نشان‌دهنده این دقیقه است که ایرانیان از فنّ ترجمه، برای ساختن فرهنگ عظیم اسلامی و غیراسلامی خویش، نهایت استفاده را برده‌اند. بیشترین حجم ترجمه‌هایی که در گذشته به زبان فارسی انجام گرفته، از زبان عربی بوده و این امر، کاری بس صعب و پیچیده به شمار می‌رفته است. اگرچه تا کنون آثار مستقلی در زمینه تاریخ ترجمه از عربی به فارسی تألیف شده است، اما کار جامع و مانعی انجام نپذیرفته و تنها به پژوهش در یک قلمرو بسنده شده است [۳]. البته این همه به دلیل فراوانی و گونه‌گونی آثار ترجمه‌شده است که تألیف آثار متعددی را طلب می‌کند. ترجمه، هنر بیان مجدد با هدف ایجاد ارتباط کلامی است؛ در واقع فرایندی عقلی و زبانی است که حاصل آن تبدیل محتوا و مفهوم پیام یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد است به گونه‌ای که معنا و مفهوم آن تغییر نکند. فرایند ترجمه دربرگیرنده مکمل‌های شناختی فراوانی است که به همراه دلالت‌های زبانی، مفهومی را در ذهن مترجم خلق می‌کنند و مترجم بعداً می‌کوشد این مفاهیم را مجدداً به زبان دیگر بیان نماید. بنابراین هدف ترجمه، معنا به مفهوم عامه کلمه است که موضوع و هدف اصلی زبان و ارتباط را تشکیل می‌دهد. در حقیقت معنا و مفهوم پیام است که از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شود و این انتقال معنا تنها با تجزیه و تحلیل و سپس بازسازی روابط معنایی صورت می‌گیرد. چنین تفسیری از متن - یعنی تحلیل کلام - عمل هوشمندانه‌ای است که به مراتب بیشتر از مقایسه ساده دو نظام زبانی معنا می‌دهد. این عمل نیاز به دو چیز داد: اول داشتن استعداد زیاد برای فهم و درک و دوم توانایی به کاربردن ماهرانه زبان (دلیل، ۱۳۸۱: ۵).

تکثر و تمایز زبان‌ها موجب درد مشترکی شده که ترجمه است. معیار ترجمه صواب آن است که ترجمه «باید معنی، همه معنی را و نه چیز دیگری جز معنی متن اصلی را منتقل کند، هم‌چنین باید ساختار و اسلوب اثر را گزارش کند و هم باید به اصطلاحات آن متن و هم ساختار و ترکیب آن توجه نماید» (مونان، ۱۹۹۴: ۹).

هم‌چنین درباره ترجمه گفته شده: گزارش مجدد پیامی از زبان مبدأ در طبیعی‌ترین واژگان به زبان مقصد است که در وهله نخست جانب معنی مراعات شود و در درجه دوم سبک نوشتاری آن لحاظ گردد» [۴]. پیتر نیومارک در کتاب جامع و فراگیر خود: A Text Book of translation که توسط دکتر حسن غزالی با عنوان الجامع فی الترجمة، به عربی گزارش شده است به طور مستوفی و فراگیر به مقوله ترجمه، اعم از کارکردها و شیوه‌ها و انواع و لوازم و قواعد و نقد آن پرداخته است [۵].

در پژوهش‌های متعدّد جدیدی که درباره ترجمه تألیف شده است، برای ترجمه، گونه‌های مختلفی برشمرده و به تفصیل در باب آن‌ها سخن رانده‌اند. در این‌جا باید متذکّر شد که ما از میان ترجمه‌های شفاهی و نوشتاری، با ترجمه نوشتاری سر و کار داریم و آن‌هم با دو گونه ترجمه نوشتاری ادبی و توصیفی و دیگر ترجمه نوشتاری غیرتوصیفی یا مرسل و ساده. ترجمه نوشتاری نیز سه گونه است:

۱. ترجمه واژه به واژه یا تحت‌اللفظی: مترجم خود را مقید به واژگان مبدأ می‌داند و تلاش می‌کند در برابر هر واژه، زبان مبدأ معادل یا معنای آن را در زبان مقصد بیابد و جایگزین آن کند و کم‌ترین تغییر را در معنای واژگان و ساختار دستوری زبان مبدأ می‌دهد.
۲. ترجمه امانت‌مدار: در این نوع ترجمه، مترجم تلاش می‌کند از اندیشه نویسنده یا گوینده آگاه شود و آن اندیشه را در قالب زبان مقصد ریخته و با ساختارهای زیبا و نویی که در زبان مقصد می‌یابد گزارش کند. در این نوع ترجمه روانی و روشنی فدای شکل و صورت نمی‌شود.
۳. ترجمه آزاد: مترجم در این‌گونه ترجمه، اندیشه و انگیزه نویسنده را می‌ستاید و با توجه به قابلیت‌های زبان مقصد، گاهی بر متن اصلی چیزی می‌افزاید و گاهی نیز در صورت لزوم از متن زبان مبدأ می‌کاهد و آن را در قالب جدیدی از زبان مقصد ریخته و به مخاطبان آن حوزه منتقل می‌سازد [۶].

مترجم در این فرایند، بیشتر اوقات از متن اصلی دور می‌شود. این مترجمان در ترجمه آثار کهن به زبان عربی، عمدتاً دو روش داشتند: «یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن‌ناعمه حمصی و دیگران، و آن این بود که به کلمات مفرد یونانی و معنی آن توجه می‌کردند و کلمه‌ای مفرد از زبان عربی را که مرادف کلمه یونانی معنی باشد، برمی‌گزیدند. به این ترتیب، کلمه یونانی به کلمه عربی تبدیل می‌شد و با آن تبیین می‌گردید و با پیوستن کلمات، جمله‌ای عربی پدید می‌آمد. این روش از دو جهت نادرست است: یکی آن‌که در زبان عربی کلماتی یافت نمی‌شود که برابر کلمات یونانی باشد. از این جهت است که در خلال ترجمه، بسیاری از الفاظ یونانی به صورت خود باقی مانده است و دیگر آن‌که خواص ترکیب و روابط اسنادی یک زبان همیشه با زبان دیگر متفاوت است و نیز در کاربرد مجازات که در هر زبانی موجود است، خلل وارد می‌آید. روش دیگر، روش حنین بن اسحاق و جوهری و دیگران است که مترجم معنای جمله‌ای را در ذهن می‌آورد و آن معنا را طی جمله‌ای در زبان دیگر تعبیر می‌کردند و این روش درست‌تر است؛ از این جهت که کتاب‌های حنین به اسحاق نیازی به تهذیب ندارد مگر در علوم ریاضی

که او مهارتی در آن نداشت. برخلاف کتاب‌های پزشکی و منطق و علوم طبیعی و الهیات که ترجمه‌های او از این کتب، نیازی به اصلاح ندارد. [۷] « (صفدی، ۱۹۹۰: ۷۹) به نظر می‌رسد که تقریباً بیشتر ترجمه‌هایی که از زبان عربی به فارسی در گذشته انجام گرفته، بر اساس همین دو شیوه انجام پذیرفته که صلاح‌الدین صفدی در کتاب *الغیث المسجم فی شرح لامیه العجم* توصیف کرده است. بدون تردید این دو ترجمه امانت‌مدار و آزاد کتاب *عوارف المعارف* که با فاصله زمانی زیادی از هم انجام پذیرفته، از تشعشات رادیواکتیویته مکتب ترجمه بغداد برکنار نبوده است. طی بررسی جداگانه و مستقلی که از هر یک از آن‌ها انجام و تجزیه و تحلیلی و مقایسه هر ترجمه با اصل عربی صورت خواهد گرفت، این مهم را نشان خواهیم داد.

۲-۲ - کتاب *عوارف المعارف*

این اثر نوشته یکی از مشایخ شافعی‌مذهب بزرگ صوفیه، شیخ‌الاسلام شهاب‌الدین عمر سهروردی است که در بغداد خانقاه و مجلس وعظ و ارشاد با مریدان و پیروان بسیار داشت. وی در سال ۵۳۹ هـ ق در سهرورد زنجان متولد شد و از آنجا به بغداد رفت و تحت تربیت عمویش شیخ ابوالنجیب سهروردی به کسب علوم ظاهر و باطن پرداخت تا در علوم ظاهر به مقام فقها و محدثان بزرگ در علوم باطن به رتبه مشایخ و اقطاب کامل رسید. وی پس از سفرهای بسیار به مصر و شام و ایران، سرانجام به سال ۶۳۲ در بغداد درگذشت [۸].

مهم‌ترین و مشهورترین کتاب سهروردی *عوارف المعارف* است. این اثر در موضوع تصوف شهرت عالم‌گیر یافته و تقریباً بر تمام سراسر قلمرو عرفان اسلامی تأثیر نهاده است. *عوارف المعارف* سومین کتاب بنیادی تعلیم صوفیه در کنار *قوت‌القلوب* و *رساله قشیریه* به شمار می‌آید و به تعبیر دیگر، آن را در شمار متون منشور متمکن صوفیه به شمار می‌آورند؛ متونی که بر آگاهی گروهی و ایدئولوژیک منطبق است و حاوی مفاهیم اجتماعی و عقاید گروه صوفیان‌اند. این آثار «ساختاری از پیش‌اندیشیده دارد؛ یعنی نویسنده با قصد قبلی به نگارش می‌پردازد و در مقدمه کتاب یا رساله‌اش از فصل‌ها و باب‌ها و اغراض و مقاصدش می‌گوید.» این متن‌ها «به دلیل تکیه بر گفتمان‌های پیشین و نقل و رونویسی از آن‌ها همگی یکسان و همانند هستند و مشتمل بر معرفت عام و دارای سبک عمومی واحدی هستند. مدار آن‌ها بر نقل‌قول‌های بسیار و استناد به سخن مشایخ پیشین، حکایت و اسناد و روایت هاست، به نوعی برخی آن‌ها رونویسی از هم‌اند.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۸) در کتاب‌های: *رساله قشیریه*، *قوت‌القلوب*، *اللمع*، *عوارف المعارف* و

ترجمه‌های آن، زبان نقش تنظیم‌کننده سازمان‌دهنده و هدایت‌گر را بر عهده دارد. سهروردی باب‌هایی از کتاب خود را به تعریف اصطلاحات اختصاص داده است تا عقاید و مفاهیم را نهادینه و طبقه‌بندی کند و حد و مرزها را مشخص نماید. تأکید بر تعریف و مرزبندی زبانی به قصد تبیین روابط و مناسبات و تبیین حدود اندیشه‌ها و تنظیم سلسله‌مراتب و جایگاه افراد در نهاد تصوف است. سهروردی زبان را در خدمت تنظیم و سازمان‌دهی نظام عقاید خود به شکل نهاد به کار گرفته است و رفتار و سلوک و آداب صوفیان را در قالب قراردادهای اجتماعی شبیه آیین‌نامه‌های سازمانی تعریف و تنظیم کرده است. برای مثال در کتاب *عوارف‌المعارف* برخی باب‌های مختلف آن عبارتند از: فی آداب الطهاره، فی آداب الوضوء، فی ذکر آداب الصلاه، فی آداب الصوم، و... (سهروردی، ۱۹۸۲: ۹ - ۱۰).

کتاب *عوارف‌المعارف* که مشتمل بر ۶۳ باب در تصوف و آداب سیر ملوک و مقامات عارفان و اصطلاحات صوفیه و روایات و حکایات ایشان است، در میان صوفیه شهرت و اعتبار فراوان داشت و از همان زمان که به رشته تحریر درآمد، مورد توجه و از مراجع عمده علما و عرفا قرار گرفت و حواشی و تعلیقات و تراجم و شروح بسیاری به زبان فارسی و عربی و ترکی بر آن نوشتند. حاجی خلیفه در این باره می‌نویسد: «سیدشریف علی بن محمد جرجانی (م. ۶۱۸) بر *عوارف* تعلیقه‌ای نوشت و عارفی ترک‌زبان، آن را به زبان ترکی گزارش کرد و ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن شیرازی آن را به فارسی ترجمه کرد و شیخ عزالدین محمود بن کاشی نطنزی نیز *عوارف* را به فارسی گزارش کرد و آن را *مصباح‌الهدایه* و *مفتاح‌الکفایه* نامید و هم‌چنین محب‌الدین احمد بن عبدالله طبری (م. ۶۹۴) آن را مختصر ساخت و شیخ قاسم حنفی (۸۷۹م) مأخذ احادیث آن را نوشت (حاجی خلیفه، ۱۹۸۲: ۱۱۷۷ - ۱۱۷۸). علاوه بر این ترجمه‌ها، ترجمه‌های دیگری از این کتاب انجام پذیرفته از جمله:

۱. قدیم‌ترین ترجمه *عوارف* از آن قاسم داود، خطیب دراچه و مرید شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی است که حدود سال ۶۴۲هـ در هندوستان انجام گرفته است، ده‌سال بعد از وفات سهروردی (سهروردی، ۱۳۷۴مقدمه مصحح، ۶۴ - ۶۵).

۲. ترجمه صدرالدین جنید بن فضل‌الله بن عبدالرحمن شیرازی م. ۷۹۱. به انضمام گزارشی در حل معظلات و مشکلات *عوارف* به نام *ذیل‌المعارف* [۹].

۳. ترجمه کمال‌زاده چلبی

۴. ترجمه بهبود علی خراسانی در سده ۱۳ به نام *نجات‌السالکین* (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۴ - ۳۶).

۲ - ۳ - ترجمه عوارف المعارف

این ترجمه دقیق و ارزنده کتاب عوارف المعارف سهروردی توسط ابومنصور اسماعیل بن عبدالمؤمن بن عبدالجلیل بن ابی منصور ماشاءالله اصفهانی که در سده هفتم می زیسته، در سال ۶۶۵ به خواهش یاران خانقاهی خویش انجام گرفته است. این اثر ترجمه ای متصرفانه و آزاد و دقیق و استوار است، لیک کامل نیست؛ چه علاوه بر باب های ۲۳ و ۲۴ عوارف که در رد و انکار سماع است در ترجمه نیامده و بسیاری از اقوال و دقایق عرفانی دیگر نیز در ترجمه گزارش نشده است؛ از جمله باب چهارم در صفحه ۱۴۰ متن ترجمه به قدر نیم صفحه بیش نیست در حالی که در متن عربی چهار صفحه (۳۳۱ - ۳۳۴) است.

از دیگر نشانه های آزاد بودن ترجمه کتاب می توان به اشعاری اشاره کرد که از مشایخ صوفیه نقل کرده است. این شعرها بیشتر از سروده های شیرین و شیوای دو نفر از مشایخ بزرگ و گمنام سده ششم و هفتم هجری است. (سهروردی، ۱۳۷۴ مقدمه مصحح: ۲۹ - ۳۱).

مترجم که از صوفیان و مریدان طریقه سهروردیه است و بر هر دو زبان فارسی و عربی وقوف کامل داشته، با تسلط تمام، به ترجمه آزاد کتاب می پردازد. مترجم خود تصریح می کند به الحاح دوستان و برادران یکدل و یک زبان خود پس از استخارت با استعانت از حضرت عزت «در میدان ترجمه تسوید، فارس قلم را در جولان آورد، بر امید تکثیر سواد طالبان و تنشیت قاریان». او این کار را با حذف «اسانید و مکررات» برای رعایت اختصار و با «عبارتی سلیس و آسان فهم، بر آن نسق و ترتیب که شیخ ایراد کرده بود، انجام می دهد. هم چنین «از بهر تثبیت تقریر کلمات بزرگان را - قدس الله ارواحهم - اشعاری چند که نتیجه انفس نامداران عصر بود بر سبیل استشهاد تضمین کرد، به وثوق آن که هیچ تقصیری و زیانی و تبدیلی و نقصانی نیاورد.» (سهروردی، ۱۳۷۴: ۲).

مهم ترین نمونه های حذف «اسانید و مکررات» عبارتند از: حذف بیش از دویست آیه و دویست حدیث و خبری که در متن عوارف بوده است و از هشتاد و هفت بیت عربی موجود در متن عربی، فقط بیست و سه بیت را نقل کرده و در عوض چهارصد و هفتاد بیت فارسی به ترجمه افزوده است. باب های ۲۳ و ۲۴ را ترجمه نکرده و خود تصریح نموده «از باب بیست و سوم و باب بیست و چهارم اعراض کردیم اختصار را، از بهر آن که، آن چه مقصود انکار و اقرار بود در باب بیست و دوم حاصل بود.» (سهروردی، ۱۳۷۴: ۹۵).

۲ - ۴ - مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه

چنان‌که گذشت، حاجی خلیفه این کتاب را در شمار ترجمه کتاب عوارف‌المعارف ذکر می‌کند و مترجم آن را عزالدین محمود بن علی نطنزی کاشانی متوفی ۷۳۵ هجری می‌داند. بیشتر از حاجی خلیفه عبدالرحمن جامی وی را «صاحب ترجمه عوارف» می‌خواند (جامی، ۱۳۷۰: ۴۸۲) و هم‌چنین نایب‌الصدر شیرازی در *طرائق‌الحقایق* نیز به همین نکته اشاره می‌کند، (نایب‌الصدر، ۱۳۳۹: ۶۵۰/۲) لیک استاد همایی می‌نویسد: «کتاب مصباح‌الهدایه را ترجمه و شرح فارسی عوارف‌المعارف به اصطلاح خاصی که در باب ترجمه و شرح متداول است نتوان شمرد جز به این اعتبار که به قول خود مؤلف اکثر اصول و فروع کتاب عوارف را شامل و متناول است و در ضمن مطالب بیشتر نوشته‌های آن کتاب به فارسی ترجمه و شرح شده است و شاید به همین ملاحظه باشد که مصباح‌الهدایه را جزو ترجمه‌ها و شروح فارسی عوارف ضبط کرده‌اند» (کاشانی، ۱۳۷۶: مقدمه ۲۶).

استاد همایی می‌افزاید: «به تصریح مؤلف در مقدمه و از روی مطابقت دو کتاب با یکدیگر، کتاب مستقلاً است در تصوف که اکثر اصول و فروع عوارف‌المعارف را شامل و متضمن است؛ به این طریق که مؤلف آن در درجه اول، به کتاب عوارف نظر داشته و کتاب مصباح‌الهدایه را چنان پرداخته که متضمن رؤس مطالب مهم عوارف درآمده، اما در نقل حکایات و روایات سلسله اسانید را که سهروردی آورده، حذف کرده و مطالب را نیز با ترتیب کتاب عوارف‌المعارف کاملاً فرق دارد و نیز مطالبی از خود برافزوده است». (کاشانی، ۱۳۶۷: مقدمه ۳۲)

کتاب مصباح‌الهدایه مشتمل است بر ده باب: اعتقادات؛ علوم؛ معارف؛ اصطلاحات صوفیان؛ مستحسنان متصوفه؛ آداب؛ اعمال؛ اخلاق؛ مقامات. هر بابی شامل ده فصل احوال است که مجموع آنها یکصد فصل می‌شود.

عزالدین محمود کاشانی خود در سبب تألیف و وجه تسمیه کتاب می‌نویسد: «جماعتی از دوستان و برادران که در صنعت عربیت قصیرالباع و قلیل‌المتاع بودند و بر مطالعه سخن مشایخ صوفیان شعفی و رغبتی تمام می‌نمودند از محرر این سواد محمود بن علی القاشانی... به هر وقت التماس ترجمه عوارف‌المعارف از مصنّفات شیخ‌الاسلام شهاب‌الدین عمر سهروردی که در بیان صحت طریق تصوف ساخته است و حقایق و دقائق این فن در او بر خوب‌تر وجهی و تمام‌تر نمطی پرداخته می‌کردند و این ضعیف هرچند می‌خواست که التماس ایشان مبذول دارد این خاطر که خراید معانی این کتاب را از فراید الفاظش عاطل کردن همان مثال است که رابطه حیات ارواح از اجساد بریدن و باطل کردن، روی می‌نمود و مرا از اقدام بر آن منع می‌فرمود،

مدتی در این حال میان اقدام و احجام متردد بودم تا روزی این خاطر وارد شد که در این فن مختصری به پارسی از سخن مشایخ صوفیان با ضمایمی چند از عندیات و فتوحات که از غیب در اثنای آن سانح شود تألیف کنم. چنان که اکثر اصول و فروع کتاب عوارف/المعارف را شامل و متناول بود و دیگر فواید و عواید در او مجموع و حاصل، تا هم مراد ایشان به حصول پیوندد و هم اجتناب آن محذور نموده باشم. چون این خاطر وارد شد دل به ورود آن قرار گرفت و بعد از تقدیم استخارت در تحریر این سواد شروع افتاد... و نام آن مصباح/الهدایه ومفتاح الکفایه نهاده شد». (کاشانی، ۱۳۶۷: ۷ - ۸)

۲ - ۵ - قدر مشترک‌ها و تفاوت‌های دو ترجمه

مترجمان در هریک از این دو ترجمه، برخوردی بسیار محتاطانه با محتوا و صورت و ساختار زبان عوارف داشته‌اند و تا حدودی جانب روساخت و زیرساخت اثر را هم در زبان مبدأ و هم در زبان مقصد مراعات کرده‌اند و هر دو ترجمه را می‌توان به تعبیر یاکوبسن «به مثابه تفسیری دانست که از واژگان یک متن صورت گرفته، بر حسب این که تفسیر واژگان در چه زبان یا بین چه زبان‌هایی صورت می‌گیرد، دو امکان تحت عنوان ترجمه در زبانی و ترجمه بین زبانی وجود دارد» (حقانی، ۱۳۸۶: ۵۶)

هر دو مترجم بر این امر واقف بوده‌اند که «ترجمه باید خودبسنده باشد و بایسته نیست که شرح ساده متن یا ترجمه تحت‌اللفظی از آن باشد». [۱۰] لذا اینان با عنایت به مخاطبان خویش با ساختار و قواعد خاصی که به اصطلاح از آن با سبک ترجمه یاد می‌شود، ترجمه خود را انجام داده‌اند و مهر خویش را بر آن زده‌اند. درک و تفسیر مترجمان از متن عوارف/المعارف تحت تأثیر ایدئولوژی خاصی بوده، از همین‌رو به اتخاذ راهبرد مناسبی از سوی هریک انجامید که در نهایت به تفاوت ترجمه‌ها با متن اصلی انجامیده است بی‌شک نویسنده و مترجمان در ساختار و شرایط فرهنگی اجتماعی متفاوتی قرار داشته‌اند. عوامل برون زبانی مختلفی در این ترجمه‌ها تأثیر نهاده است [۱۱].

چنان که بیشتر اشاره شده، اگرچه همه مترجمان کتاب عوارف از مریدان و پیروان فرقه سهروردیه‌ای بوده‌اند که شهرت عالم‌گیری از هندوستان تا عراق عرب داشته است، هریک از مترجمان تحت تأثیر عوامل و شرایطی خاص و با اتخاذ استراتژی متفاوتی به ترجمه عوارف/المعارف همت گمارده‌اند. این همه موجب شده تا تفاوت‌های این دو ترجمه بیش از قدر مشترک‌های آن‌ها باشد.

با آن که هر دو ترجمه از لحاظ زمانی پس از حمله مغول انجام گرفته و مترجمان هر دو در قلمرو جغرافیایی نزدیک به هم و از مریدان و پیروان فرقه سهروردیه بوده‌اند، لیک هر دو ترجمه با هم تفاوت‌های زیادی از لحاظ کمی و کیفی و سبک زبانی و ادبی دارند و اگرچه ابومنصور اصفهانی به شیوه ترجمه رساله قشیریه نظر داشته و همه مطالب را از آغاز تا انجام ترجمه نکرده، لیک با ذوق و مهارت تمام اصول و نظم کلی کتاب را رعایت کرده و در عین حذف برخی «اسانید و مکررات» و گزینش برخی دیگر، به اقتضای حال و مقام مطالبی از خود به متن افزوده است و همین امر موجب اضطراب سبکی کتاب شده است.

مترجم از دانسته‌ها و محفوظات خود در ترجمه بویژه اشعار هم عهدان خویش بهره جسته و تا حدودی جانب امانت را رعایت کرده و به اصل وفادار مانده و آن‌جا که ترجمه مطلبی را روا نداشته، بدان متذکر شده است. نکته حایز اهمیت در این ترجمه آن است که اگرچه این ترجمه در روزگار مغول و روز بازار نثر فنی و مصنوع انجام گرفته، لیک از ویژگی‌ها آن نثر خالی است و هم‌چنین از واژگان مغولی در آن خبری نیست و در یک کلام می‌توان گفت که زبان تصوف خراسان در آن غلبه دارد.

ترجمه عزالدین محمود کاشانی با ترجمه اصفهانی کاملاً متفاوت است؛ تا بدان حد که همانند زنده‌یاد همایی می‌توان مدعی شد که ترجمه عوارف نیست، بلکه تألیفی مستقل است. اما نمی‌توان این دعوی را صد در صد پذیرفت. چه هم اسلوب مترجم و الگوی ترجمه وی با اصفهانی متفاوت و هم میزان تبحر و آگاهی وی به حوزه تصوف و ادبیات صوفیانه بیشتر از اصفهانی بیشتر بوده است. استاد همایی مصباح‌الهدایه را در شمار کتاب‌های فارسی می‌داند که از روی مأخذ و مصادر عربی نوشته شده است. نسبت آن را به کتاب عوارف‌المعارف از نسخ کتاب /اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی باید شمرد؛ نسبت به کتاب الطهاره یا تهذیب‌الاخلاق ابوعلی مسکویه نه از نوع ترجمه و شرح اصطلاحی معمولی نظیر ترجمه تاریخ و تفسیر طبری (کاشانی، ۱۳۶۷، مقدمه مصحح، ۳۷).

۳ - نتیجه

در پایان از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت:

۱. ترجمه و تألیف هر دو کتاب به درخواست «جمعی اصحاب و احباب» و «جماعتی از دوستان و برادران» انجام می‌گیرد.

۲. مترجم عوارف گویی قداستی برای تعداد و ترتیب باب‌های کتاب عوارف قائل بوده؛ چه با آن که برخی از باب‌های آن را ترجمه نکرده، اما تعداد باب‌ها را حفظ کرده است. اما کاشانی اگرچه همه مطالب و باب‌های کتاب را ترجمه و در بطن کتاب خود آورده، لیک اقدام به تبویب جدیدی از کتاب زده و آن را ده باب ساخته که هر باب مشتمل بر ده فصل است.
۳. پیشتر اشاره شد که در ترجمه عوارف/المعارف بیشتر احادیث و آیات و شعرهای عربی حذف شد؛ اما همان یک‌سومی که از آن‌ها آمده نیز به فارسی ترجمه شده است. اما در مصباح/الهدایه نص عربی آیات و احادیث و اقوال صوفیه نقل شده است.
۴. شمار ابیات عربی و فارسی مصباح حدود یکصد و سی و سه بیت عربی و هفت بیت فارسی است؛ در حالیکه در ترجمه عوارف/المعارف چهارصد و هفتاد بیت فارسی و بیست و سه بیت عربی آمده است.
۵. با آن که ترجمه عوارف (۶۶۵هـ) از لحاظ زمانی حدود پنجاه سالی بر مصباح/الهدایه (متوفی ۷۳۵) مقدم است، اما این ترجمه در قیاس با مصباح/الهدایه روان‌تر و جملات و عبارت آن از کلمات مغولی و تکلفات معمول در آثار آن عصر خالی است. شاید از همین‌رو است که برخی مصباح/الهدایه را در شمار متون نثر فنی ذکر کرده‌اند [۱۲].
۶. سند‌های احادیث در هر دو اثر حذف شده است.
۷. با آن که هر دو صوفی و پیرو طریقه سهرودی و قریب‌العهد و اساس کار آنان متن واحدی بوده، لیک از ترجمه همدیگر آگاه نبوده‌اند.
۸. اصفهانی، بدون دخل و تصرف، روح کتاب عوارف را به زبان زیبای فارسی گزارش کرده است؛ در حالی که صاحب مصباح/الهدایه «از سخن مشایخ صوفیان با ضمیمی چند از عندیات و فتوحات که از غیب در اثنای آن سانح می‌شده» با اصول و فروع عوارف جمع کرده تا «فوائد و عواید در او مجموع و حاصل شود».

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره تفسیر و ترجمه رسمی معروف به ترجمه تفسیر طبری ر.ک: تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ۲۵ - ۶۲.
 ۲. در این باره ر.ک: شرح‌التعرف لمذهب التصوف، مستعملی بخاری، به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳، مقدمه آن.
 ۳. در این زمینه ر.ک: آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران: سروش، ۱۳۷۵.
 ۴. Nida, Eugen, Toward a science of Translation Leiden, 1964, p4.
- به نقل از تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی، ص ۲۸.

۵. برای تفصیل بیشتر ر.ک: *الجامع فی الترجمة*.
۶. برای انواع ترجمه ر.ک: *الجامع فی الترجمة*، ۱۰۵-۱۴۶ و *تتوری ترجمه و ترجمه کاربردی*، ۱۲۶-۱۶۱.
۷. ر.ک: محمدعلی حسن، *فن ترجمه در ادبیات عربی*، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۱۸.
۸. دربارهٔ ظهیرالدین عبدالرحمان ر.ک. *شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار*، معین‌الدین جنید شیرازی، تصحیح قزوینی و عباس اقبال، تهران: ۱۳۲۸، ص ۳۸۸؛ *شیرازنامه*، معین‌الدین ابن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰، ص ۱۹۱؛ *مجموعه فصیحی*، احمد بن محمد فصیح خوافی، به اهتمام محمود فرخ، مشهد: باستان، ۱۳۳۹-۱۳۴۱، ذیل سال ۷۱۴؛ *هزار مزار*، عیسی بن جنید شیرازی، تصحیح نورانی وصال، کتابخانه احمدی شیرازی، ۱۳۶۴.
۹. دربارهٔ شرح احوال و آثار وی ر.ک: *وفیات الأعیان*، ۴۴۶/۳-۴۴۸؛ *تاریخ الاسلام*، ۷۸/۱۴؛ *سیر اعلام النبلاء*، ۷۸-۷۵/۱۴.
- وال و آثار وی ر.ک: *وفیات الأعیان*، ۴۴۶/۳-۴۴۸؛ د. ت.
10. Blachere Regis et Jean Sauvaget (1953) Règles pour éditions et traductions cletextes arabes. Les Belles Lettres. P: 24.
- به نقل از ترجمهٔ النص العربی القديم و تأویله عند ریجیس بلاشیر حوریه الخمیسی الرباط: دارالامان، ۲۰۱۰، ص ۱۴.
۱۱. در این باره ر.ک: نظرها و نظریه‌های ترجمه، ۱۰۴ *تاریخ الاسلام*، ۷۸/۱۴؛ *سیر اعلام النبلاء*، ۷۵/۱۴-۷۸.
۱۲. محمود مدبری این کتاب را در شمار ۳۸ متن نثر فنی مصنوع آورده است. ر.ک: مقدمه فرهنگ نثرهای فنی و مصنوع، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۶۷.

منابع

۱. ابن‌خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (د.ت). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس. بیروت: دارصادر.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵). *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: سروش.
۳. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات الانس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
۴. حاجی‌خلیفه (۱۹۸۲). *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*. بیروت: دارالفکر.
۵. حسن، محمدعلی (۱۳۷۶). *فن ترجمه در ادبیات عربی*. ترجمه عباس عرب. مشهد: آستان قدس رضوی.
۶. حقانی، نادر (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: امیرکبیر.
۷. الخلیسی، حوریه (۲۰۱۰). *ترجمهٔ النص العربی القديم و تأویله عند ریجیس بلاشیر*. الرباط: دارالامان.
۸. دلیل، ژان (۱۳۸۱). *تحلیل کلام، روشی برای ترجمه، نظریه و کاربرد*. ترجمه اسماعیل فقیه. تهران: رهنما.
۹. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۲۰۰۳). *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*. حقه و ضبطه وعلق علیه بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۰. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴). *عوارف المعارف*. ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۱. _____ (۱۹۸۲). **کتاب عوارف المعارف**. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۲. شمس‌آبادی، حسین (۱۳۸۰). تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی فارسی. تهران: چاپار.
۱۳. صلاح‌الدین صفدی (۱۹۹۰). **الغیث المسجّم فی شرح لامیه العجم**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۴. فتوحی، محمود (۱۳۸۹). «از کلام متمکن تا کلام مغلوب». **فصلنامه نقد ادبی**. س ۳. ش ۱۰.
۱۵. کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۶۷). **مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه**. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: نشر هما.
۱۶. مایل هروی، نجیب (۱۳۶۴). «ترجمه عوارف المعارف سهروردی». **نشر دانش**. س. ششم. ش بهمن و اسفند.
۱۷. موان، جورج (۱۹۹۴). **المسائل النظریة فی الترجمة**. ترجمه لطیف دیتونی. بیروت: دارالمنتخب العربی.
۱۸. نایب‌الصدر شیرازی، محمد معصوم (۱۳۳۹). **طرایق الحقایق**. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: کتابخانه بارانی.
۱۹. نژادحقیقی، بهدخت (۱۳۸۸). تفاوت ترجمه‌های قرآن از منظر ایدئولوژیک. تهران: سخن.
۲۰. نیومارک، بیتر (۲۰۰۶). **الجامع فی الترجمة**. ترجمه و اعداد حسن غزّال. بیروت: دارومکتبه الهلال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی